

حوادث سال نهم هجرت

بت پرستی در شبه جزیره ریشه کن میگردد

در اواخر سال نهم هجرت ، بیک وحی ، آیاتی از آغاز سوره «توبه» (برائت) را آورد ، و پیامبر را مأمور نمود ، که شخصی را روانه مکه کند که در موسم حج ، این آیات را همراه با قطننامه چهارماده ای بخواند ، در این آیات ، امان از مشرکان برداشته شده ، و کلیه پیمانها (جز پیمانتهائی که صاحبان آنها به پیمان خود وفادار بوده و عملانقض نکرده بودند) نادیده گرفته شده است ، و بمصران شرک و پیروان آنها ، ابلاغ شده ، که در ظرف چهارماه ، تکلیف خود را با حکومت اسلامی که اساس آن بر یکتا پرستی است روشن سازند ، و اگر در ظرف این چهارماه ، شرک و بت پرستی را ترك نگویند ، از آنها سلب مصونیت خواهد شد .

خاورشناسان هر موقع به این نقطه از فصول تاریخ اسلام میرسند ، لبه تیز حملات خود را متوجه اسلام نموده و این تشدید را مخالف اصل «آزادی عقیده» میدانند ، ولی اگر آنان صفحات تاریخ اسلام را بدون تمصب میخوانند ، و انگیزه این موضوع را که در خود این سوره و متون تاریخی وارد شده است ، مورد بررسی قرار میدادند ، شاید کمتر دچار اشتباه شده ، و تصدیق میکردند که این عمل هرگز با آزادی عقیده که مورد احترام عقلای جهان است مخالفتی ندارد ، اینک انگیزه های صدور این قطننامه :

۱ - در دوران جاهلیت رسم عرب این بود که ذائر خانه خدا با هر لباسی که خانه خدا را طواف میکرد آنرا به فقیر می بخشید ، و اگر بیش از یک جامه نداشت ، لباس عاریه میکرد و با آن طواف مینمود ، تا مجبور نشود لباس خود را بفقیر بدهد و اگر عاریت هم ممکن نبود ، برهنه طواف میکرد ! .

روزی زن فربه و زیبایی وارد مسجد شد و چون بیش از یک لباس نداشت ، طبق رسم خرافی آن روز ناچار شد با بدن برهنه طواف کند ، ناگفته پیداست که طواف یک چنین زن ، با بدن

برهنه ، که در مقدسترین نقطه جهان ، در میان جمعیت انبوه ، چه آثار بدی بیماری آورد .
 ۲ - روز نزول سوره توبه . بیش از بیست سال از بعثت پیامبر میگذشت ، و در این مدت ، منطلق
 نیرومند اسلام درباره جلوگیری از بت پرستی ، به گوش مشرکان شبه جزیره رسیده بود ،
 و اگر تا آنروز گروه ناچیزی بر شرك و بت پرستی خود ، اصرار میورزیدند ، علتی جز تعصب و
 لجاج نداشت ، از این نظر ، وقت آن رسیده بود که پیامبر اسلام ، از آخرین دارو ، برای
 اصلاح اجتماع استفاده کند و باتوسل به قدرت تمام مظاهر بت پرستی را بکوبد و آنرا يك
 نوع تجاوز به حریم انسانیت بداند ، و مبدء پیدایش صدها عادات زشت در میان اجتماع ، تلقی
 کند .

ولی خاورشناسان که يك چنین عمل را با اصل آزادی عقیده که اساس اسلام و شالوده
 تمدن عصر کنونی است ، مخالف میدانند ، از يك نکته ، غفلت ورزیده اند ، زیرا اصل آزادی
 عقیده ، تا آنجا محترم است که به سعادت فرد و اجتماع لطمه ای وارد نسازد و در غیر این صورت
 به حکم خرد ، و روش همه متفکران جهان باید صددرد با آن مخالفت ورزید .

مثلاً امروز در اروپا يك مشت جوان هوسباز ، روی يك سلسله افکار غلط ، هوادار
 نهضت برهنگی در اجتماع میباشند ، و روی يك پندار و منطق صددرد کود کانه که « پوشانیدن
 قسمتی از بدن موجب تحريك و مایه فساد اخلاق !! میشود » با تشکیل کلوبهای مخفی در انتظار
 یکدیگر برهنه ظاهر میشوند ، آیا فکر انسانی اجازه میدهد که دست آنان را در این عمل زیر
 ماسک « آزادی عقیده » باز بگذاریم ، و بگوئیم عقیده محترم است یا اینکه برای حفظ سعادت
 خود آنان و اجتماع باید با چنین طرز تفکر و روش احمقانه صددرد مبارزه نمائیم ، و این نه
 تنها روش اسلام است بلکه تمام خردمندان جهان با کلیه نهضتها و افکاری که به زیان مصالح يك
 اجتماع تمام میشود ، سرسختانه نبرد میکنند ، و این نبرد در حقیقت ، جنگ با عقائد ابلهانه
 گروههای منحطی باشد .

بت پرستی جز يك مشت اوهام و خرافات که صدها عادت زشت را به دنبال داشت ، چیزی
 بیش نبود ، و پیامبر اسلام ، در راهنمایی آنان به قدر کافی عنایت کامل خود را مبذول داشته بود ،
 وقت آن رسیده بود که برای برچیدن ریشه فساد از قدرت نظامی بعنوان آخرین وسیله استفاده
 کند .

۳ - از طرف دیگر : حج بزرگترین عبادات اسلامی و شعائر دینی است ، و تا روز نزول این
 سوره ، کشمکشها و نبردهای اسلام با سران شرك ، اجازه نداده بود که پیامبر اعمال و مراسم حج را
 بطور صحیح و دور از هر نوع پیرایه ، به مسلمانان تعلیم کند ، از این نظر لازم بود که پیامبر شخصاً

در این کنگره عظیم اسلامی شرکت کند ، و عملا این عبادت بزرگ را به مسلمانان تعلیم نماید ، ولی پیامبر در صورتی میتوانست شرکت کند که منطقه حرم خدا و اطراف آن از تمام مشرکان که مقام عبودیت و پرستش را به نهای سنگی و چوبی سپرده بودند ، پاک شود . و حرم الهی مخصوص خداپرستان و بندگان واقعی وی گردد .

عوامل سه گانه یاد شده ، باعث گردید که پیامبر (ص) ابو بکر را به حضور خود طلبید و آیاتی چند از آغاز سوره توبه را به وی تعلیم کرد و دستور داد با چهل تن (۱) از مسلمانان راه مکه را در پیش گیرد ، و این آیات را که منضم بر آئین و بیزاری از مشرکان است در روز عید قربان تلاوت کند .

ابو بکر به فرمان پیامبر آماده مسافرت گردید و راه مکه را پیش گرفت ، چیزی نگذشت که بیک وحی نازل گردید و پیامی از طرف خدا رسانید و آن اینکه باید موضوع بیزاری از مشرکان را ، خود او یا کسی که از او است به مردم ابلاغ کند (۲) از این نظر پیامبر علی (ع) را بحضور خود خواست ، و جریان را به او گفت ، و مرکب مخصوص خود را در اختیار وی نهاد و دستور داد که هر چه زود تر مدینه را ترک گوید تا ابو بکر را در راه ملاقات کند و آیات را از او بگیرد و در روز عید قربان آیات بیزاری را بضمیمه قطعه نامه ای در آن اجتماع باشکوه که از تمام نقاط عربستان در آنجا هستند ایراد نماید .

و مواد قطعه نامه عبارت بود از :

۱ - بت پرستان حق ندارند وارد خانه خدا شوند .

۲ - طواف با بدن برهنه ممنوع است .

۳ - بعد از این هیچ بت پرستی در مراسم حج شرکت نخواهد کرد .

۴ - کسانی که با رسول خدا پیمان عدم تعرض بسته اند ، و در طول مدت به پیمان خود وفادار بوده اند پیمان آنان محترم است و تا انقضای وقت پیمان جان و مال آنان محترم میباشد ، ولی به مشرکانی که با مسلمانان پیمانی ندارند و یا عملا پیمان شکنی کرده اند از این تاریخ (دهم ذی الحجه) چهار ماه مهلت داده میشود که تکلیف خود را با حکومت اسلام روشن سازند یا باید به گروه موحدان و یکتا پرستان پیوندند ، و یا هر نوع مظاهر شرک و دو گانه پرستی را درهم کوبند (۳)

امیر مؤمنان با گروهی از آن جمله جابر بن عبدالله انصاری در حالی که مرکب مخصوص

۱ - واقعی تعداد آنها را سیصد نفر نقل کرده است مغازی ج ۳ ص ۱۰۷۷

۲ - لا یؤدبها عنک الا انت اورجل منک و در برخی از روایات وارد شده است که : اورجل

من اهل بیتک سیره ابن هشام ج ۶ ص ۵۴۵ بحار ج ۲۱ ص ۲۶۷

۳ - فروع کافی ص ۳۲۶

پیامبر را در اختیار داشت راه مکه را پیش گرفت و در جحفه، با ابوبکر ملاقات نمود، و پیام پیامبر را به وی رسانید و آیات را در اختیار علی علیه السلام نهاد .

محدثان شیعه و جمعی از محدثان سنی نقل میکنند که علی فرمود : پیامبر تو را مخیر نموده که یا همراه من به مکه بیائی و یا از همین نقطه به سوی مدینه برگردی ، ابوبکر، مراجعت را بر ادامه مسافرت ترجیح داد، و به مدینه بازگشت، و به حضور پیامبر رسید و گفت: مرا برای انجام دادن کاری اهل شمردی که گردنها بسوی آن کشیده میشد، و هر کسی افتخار امثال آن را در دل می پروراند، و وقتی مقداری راه پیمودم مرا عزل نمودی، آیا در باره من وحی نازل گردید؟ پیامبر بالحن دلجویانه فرمود: جبرئیل آمد، و پیام الهی را رسانید که برای این کار جزمین و یا کسی که از خودم باشد صلاحیت (۱) ندارد ولی برخی از روایات اهل سنت می رساند که ابوبکر مقام سرپرستی حج را بر عهده داشت و علی علیه السلام فقط مأموریت داشت که آیات الهی و قطعنامه بنی مبر (ص) را در روز منی بر عموم مردم قرائت کند (۲)

امیر مومنان وارد مکه شد، در روز دهم ذی الحجه بالای جمره عقبه قرار گرفت و سیزده آیه از آغاز سوره براءت را قرائت نمود، و قطعنامه پیامبر را بادلنی لبریز از شجاعت و قدرت، با صدای بلند که به گوش تمام شرکت کنندگان می رسید، خواند، و به تمام مشرکانی که پیمانی با مسلمانان نداشتند رسانید که فقط چهار ماه دهلت دارند و باید هر چه زودتر، محیط نویشا از هر نوع آلودگی و افکار منحط پاک سازند، و شرك و بت پرستی را کنار بگذارند، و در غیر این صورت از آنها سلب مصونیت می شود.

اثر این آیات، و قطعنامه این شد که هنوز چهار ماه سپری نشده بود، مشرکان دسته دسته رو به یگانه پرستی آورده و در اواسط سال دهم هجرت بت پرستی در شبه جزیره ریشه کن گردید.

تعصب نازوا در تحلیل این واقعه

عزل ابوبکر از منصب ابلاغ آیه های براءت، و نصب امیر مومنان بجای وی، آنهم به فرمان الهی، بی شک یکی از فضائل قطعی و غیر قابل انکار آنحضرت میباشد، ولی گروهی از نویسندگان متعصب، در تحلیل و تجزیه این حادثه دچار اشتباه و انحراف شده اند:

«آلوسی بغدادی»، در تفسیر روح المعانی در تحلیل این جریان مینویسد: «ابوبکر، به شفتت، اشتهار داشت، و علی در شجاعت و قدرت قلب نقطه مقابل وی بود، از آنجا که تلاوت آیات براءت، و تهدید مشرکان، بیش از همه چیز به شجاعت و قدرت قلب نیاز داشت و این مبادی در علی بیش از وی بود، علی به جای ابوبکر نصب گردید. ولی این توجیه که سرچشمه آن تعصب

۱ - ارشاد مفید ص ۳۳

۲ - سیره ابن هشام ج ۲ ص ۵۴۶

است با سخنان پیامبر سازگار نیست ، زیرا وی در پاسخ ابوبکر گفت : وحی الهی امر کرد که این آیات را خودم و یا کسی که از خودم است ، بخواند و در این گفتار مسأله رافت و شجاعت مطرح نیست

بلاوه خود پیامبر مظهر کامل عاوفت و رافت بود ، بنابراین توجیه ، خود پیامبر هم نباید مأمور ابلاغ باشد در صورتی که فرمان وحی این بود : آیات را باید خود پیامبر و یا شخصی از اهل بیت او ابلاغ کند .

« این کثیر شامی ، در تفسیر همین سوره ، به پیروی از نظر « مقریزی ، در الامناع ، مطلب را طور دیگر توجیه کرده و مینویسد : رسم عرب در نقض و رفض هر گونه پیمان ، این بود که شخص منهد یا بکنفر از بستگان وی باید ، اقدام به نقض پیمان کند ، و در غیر این صورت پیمان به قوت خود باقی میماند ، و چون علی از خویشاوندان نزدیک پیامبر بود از این نظر ، خواندن این آیات بر عهده علی گذارده شد ، ولی این توجیه نیز قانع کننده نیست زیرا در میان بستگان پیامبر عباس ، عموی پیامبر بود که قرابت وی از علی کمتر نبود ، پس چرا این مأموریت به او محول نشد .

ما اگر بخواهیم در این جریان تاریخی بیطرفانه قضاوت کنیم باید بگوئیم : علت این عزل و نصب نه قدرت قلبی علی بود و نه تنها خویشاوندی وی با آنحضرت بلکه منظور از این تعویض این بود که عملا شایستگی امیر مؤمنان در مسائل مربوط به حکومت اسلامی روشن گردد و مردم بدانند که او از نظر روحیات و لیاقت عدیل و قرین پیامبر است .

و اگر پس از مدتی خورشید رسالت ناپدید گردید ، باید مسائل سیاسی و امور مربوط به شئون خلافت در دست علی قرار گیرد ، و جزا و کسی برای این کار مناسب نیست ، و هرگز مسلمانان نباید در این مسائل پس از درگذشت پیامبر دچار اشکال و دودستگی گردند زیرا به این وسیله راه برای آنان نمایان گردید و دیدند که علی از طرف پیامبر به فرمان الهی به نسخ پیمانهای منسوب گردید که نسخ و ابطال آن در شئون حکومت و ولایت میباشد .

آتش خشم

امیر مؤمنان میفرماید :

الغضب یفسد الالباب ویبعد عن الصواب :

آتش خشم ، عقل و خرد را تباہ میسازد ، و انسان را از حق و حقیقت دور

« غرر الحکم صفحه ۴۹ »

میکند